

نویسندگان: کیبین زیس و ما رگاریت فلاور (Kevin Zees and M. flower).

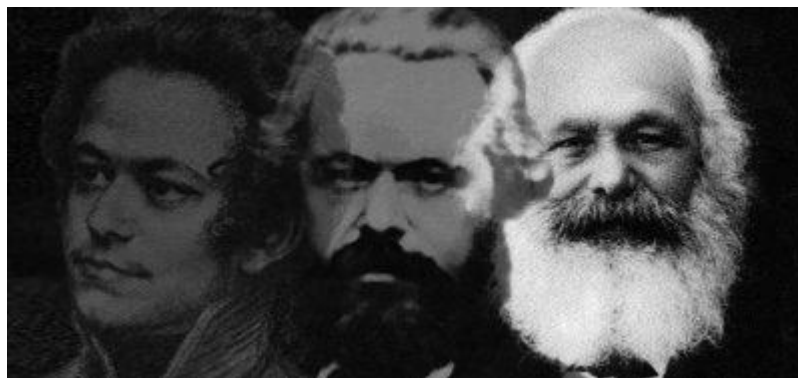
منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ « 2018-05-06 ».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

بمناسبت دویستمین سالگرد تولد کارل مارکس

و افتخار او بعنوان یک فعال سیاسی

For his 200th Birthday ,Honoring Karl Marx as an activist



در سال «1888» کارل مارکس نوشت: «فلاسفه تنها جهان را به روشهای مختلف تفسیر کرده اند، اما نقطه ای قابل عطف باید تغییر جهان باشد.»

ما، در این دویستمین سالگرد تولد کارل مارکس بر ما رگس بعنوان یک فعال سیاسی بجای آنکه او بیشتر شناخته میشود، اقتصاد دان، و فیلسوف است که برخی از مهمترین تحلیل های توضیحی درباره نظام سرمایه داری و ارایه یک مدل اقتصادی جاگزین را پیشکش میکند یا که توجه اهل خبره را به آن معطوف می سازد.

مارکس در ما نیفیسست کمونیست نوشت:

«تاریخ تمام جوامع پیشین، تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است.» او معتقد است که تغییر سیاسی ناشی از تاریخ اختلاف میان افراد است یعنی تاریخ مبارزه طبقاتی است یعنی که از افراد بهره برداری و سوء استفاده صورت میگیرد و این سوء استفاده منجر به درگیری و شورش میشود، ما رگس انقلاب و یا دگرگونی را نیروی محرک تاریخ نامید. ریشه مبارزه سیاسی ما رگس نظام و یا سیستم اقتصادی بود که مبارزه میان طبقات را ایجاد کرد. این درگیری در طول تاریخ متفاوت بوده است، بعنوان مثال اختلاف و یا مبارزه دهقانان (زارعین بی زمین و فقیر) در مقابل اربابان در عصر فئودالی، بردگان در مقابل صاحبان و برده داران در دوران برده گوی و امروز مبارزه میان کارگران و کارفرمایان در نظام سرمایه داری.

مارکس یک فعال سیاسی بود که تلاش اش بخاطر تغییر جهان بود .
 در مصاحبه ای که ما رسیولا ما ستور (Marcelo Musto) با امانیول والرستاین
 (Immanuel wallerstein) انجام داد ، او فعالیت سیاسی ما رکس را شرح داد



تصویرنماد انقلاب (1848) در برلین « عکسبردار نا معلوم »

وچنین خاطر نشان ساخت :

« مارکس در زندگی خود صرف یک محقق مجرد نبود که در میان کتاب های موزه بریتانیا در لندن قرار داشته باشد ، بلکه او همیشه یک مبارز انقلابی در مبارزات عصر خود بود. با توجه به فعالیت های اش او در دوران جوانی اش از فرانسه ، بلژیک و آلمان اخراج شد او همچنین هنگامی که انقلاب «1848» شکست خورد، الزاماً به انگلستان تبعید شد و تا جاییکه او میتواندست به نفع طبقه کارگر در روزنامه ها و نشریات به تبلیغات پرداخت و از هر طریقی که توانست از جنبش ها و خیزش های کارگری حمایت میکرد. بعد ها از سال (1864) تا (1872) رهبرانجمن بین المللی کارگران، اولین سا زمان بین المللی کار طبقه کارگر شد و در سال (1871) از **کمون پاریس** بمثابه اولین تجربه سوسیالیستی در تاریخ دفاع کرد . »

والرستاین اضافه میکنند که مارکس نقش مهمی در سازماندهی مردم در سطح بین المللی ایفا کرده است . ، فعالیت سیاسی مارکس نیز شامل روزنامه نگاری است . او بعنوان یک خبرنگار برای تا مین معشیت و درآمد خود روزنامه نگاری میکرد ، اما مشارکت های اش را میتوان بعنوان یک فعال سیاسی دید ، او احساس بی طرفی و بی رنگی نداشت او همیشه یک خبرنگار متعهد بود **مارکس** در سن (24) سالگی ، مقالات آتشین اش را که در مخالفت با اقتدارگرایی پروس بود نوشت روزنامه او مصادره شد یعنی که دولت روزنامه او را در سال (1848) بست ، او به پاریس تبعید شد جایی که او در سال (1844) از آنجا نیز اخراج شد.

مارکس و انگلس در سال 1848 "ما نیفست کمونیستی" را منتشر کردند. "ما نیفست" به عنوان یک اعلامیه اصول سوسیالیسم برای اتحادیه کمونیست در بروکسل نوشته شده بود. این بیانیه ای از اصول اصلی سوسیالیسم تا امروز است. ما رکز در سن «45» سالگی به شورای عمومی بین المللی اول انتخاب شد که در آن سازماندهی کنگره های سالانه بین المللی را برگزار کرد.

خواندن امروز کتاب سرمایه مارکس درس های برای آمریکای لاتین

دیدگاه ما رکز از سوسیالیسم هیچ ارتباطی با دیکتاتوری حزبی مانند اتحاد جماهیر شوروی سابق نداشت که خود را سوسیالیست یا کمونیست اعلام کرد. برای ما رکز، سوال کلیدی این نبود که آیا اقتصاد تحت کنترل دولت بود، و یا چه طبقه ای دولت را کنترل می کرد. وقتی که اگر قدرت در دست آن خودکاران باشد، آنوقت جا معه تنها می تواند سوسیالیست باشد.

وظایف ما: ایجاد ویا در معرض گذاشتن نابرابری، ایجاد سیستم های اقتصادی جدید: انتقاد مارکسیسم از سرمایه داری بر این است که چگونه به ناچار منجر به تمرکز ثروت می شود. مارکسیسم پس از دوران ریگان و تاچر و پایان اتحاد جماهیر شوروی چنین به نظر می رسید یا که توسط بعضی از آگاهان سرمایه داری چنین پنداشه میشد که ما رکزسیسم منقرض شده است. اما اکنون، پس از تقریباً «40» سال نئولیبرالیسم، نابرابری سرمایه داری نا عادلانه شده، است از اینکه «99 درصد در برابر یک درصد واقعی واقعیت را اشغال کرده است یا به عبارتی دیگر یک فیصد جا معه ثروت (99) فیصد مردم را در تصرف خود آورده است.

گزارش مستقل درباره سالگرد مارکس:

جای تعجب نیست از اینکه نیولیبرالیسم از چندین دهه به اینطرف با بزرگترین اظهار نظر چگونه از سرمایه داری غیرقانونی و تنظیم نشده با چنگ دندان به حفظ ثروت یک فیصد بالای جا معه ویا حتی که به نگهداری سرمایه های (1،0) فیصد ثروتمندان تلاش بخرچ میدهد - آمارهای اخیر نشان میدهد که ثروت هشت نفر از ثروتمندترین ثروت مندان جهان (که شما میتوانید آنها را در یک حامل مردم قرار دهید یا در یک واگون مینی بوس انتقال مردم قرار دهید) که ثروت بسیار بالایی دارند یعنی ثروت نیم از کل جهان یا جمع ثروت در حدود (3،5) میلیارد نفر و بگونه شگفت انگیز که این مبلغ برابر با (62) میلیاردر ثروتمندترین در سال (2016) بود در سال (2010) بیش از (300) بود و این به سرعت در حال رشد ثروت است تا به بالا. این ممکن است بعنوان اثر خلاء در مخالفت با افسانه ای اقتصاد از کار افتاده مسمی گردد یا نامیده شود.

در ایالات متحده آمریکا سه نفر ثروتمند، ثروت بیشتری نسبت به (50) درصد

جمعیت داخلی امریکا را دارند که در مجموع (160) میلیون نفر با (63) میلیون خانوار امریکایی هستند، تقریباً (5) امریکایی دارای ثروت صفر و یا ثروت منفی دارند بخصوص که این رقم در خانوار سیاه پوستان و لاتینی های امریکا به نسبت تبعیض نژادی بیشتر قابل ملاحظه می باشد - در برخی از شرکت های امریکایی، معاش و یا درآمد مدیر عامل شرکت بیش از درآمد و یا جمع معاش (1000) کارگر متوسط است یعنی که کارگران بیش از (9) قرن به کار خود ادامه دهند تا که بتوانند درآمد یک عامل شرکت را در یک سال کاری بدست آورند.

تناقض شدید بین ثروت و فقر و ناامنی اقتصادی، بین تولید موثر کالاها و خدمات و امتناع از به اشتراک گذاشتن رفاه اقتصادی حاصل از بهره وری، و بین استفاده از منابع طبیعی و تخریب سیاره و تهدیدات عظیم تغییر آب و هوا، همه و همه مردم را رهبری می کند تا شکست های سرمایه داری را ببینند.

در سال (2017) نظرسنجی ملی گذارش داد که (40) درصد از مردم امریکا نظام سوسیالیزم را نسبت به سرمایه داری ترجیح میدهند. همچنان یک نظرسنجی که توسط نهاد بنام (YouGov) در سال (2016) انجام شد، نشان داد که پاسخ دهندگان زیر سن (30) سالگی سوسیالیزم را بیشتر از سرمایه داری ارزیابی میکنند - (43) درصد در مقابل (32) درصد سوسیالیزم را ترجیح دادند و از سوی دیگر بهترین واژه های مورد نظر به ارتباط سوسیالیزم در سایت (Marriam Webster's) طی سال (2015) توجه را بخود جلب کرده بود چنانچه پیتر سوکولوزک (Peter Sokolowsk) در سرمقاله ای خود گفت: «سوسیالیزم در سال های اخیر در فهرست نیست جستجوی آنلاین فرهنگ لغات ما قرار دارد.»

در سال (2014) دیوید هاروی (David Harvey) یک دانشمند برجسته ای مارکسیستی هجده تناقض را در انقراض و به پایان رسیدن نظام سرمایه داری نوشت و گفت که این تناقضات منجر به تحولات عمده میشود.

این در شرایط سیاسی مانند این است که فوران خشونت آمیز و غیر قابل پیش بینی در سراسر جهان بگونه ای اتفاقی و یا حادثی (Episodic) {از ترکیه و مصر به برازیل و سوئد تنها در سال «2013» بیشتر و بیشتر شبیه لرزه های قبلی برای آینده است. که مبارزات انقلابی پسا استعماری دهه (1960) را مانند بازی کودک نگاه میکند.

این تغییرات چگونه رخ می دهد؟ پاسخ این است که تا حدودی به کسانی که برای تغییر کار می کنند. یوسف الگنجی با در نظر داشت یک استقلالیت از احتمال بگونه احتمالی می نویسد:

"انتقال سرمایه داری به یک نظام سیاسی و اقتصادی جایگزین، احتمالاً در طول یک دوره طولانی، حتی اگر انقلاب نیز آنرا تحریک هم کند، از بین می رود. به همان

اندازه که فئودالیسم از طریق انقلابات دوگانه صنعتی (اقتصادی) و فرانسوی (سیاسی) تکامل یافته به سرمایه داری تبدیل شد، در آن بورژوازی جایگزین نظم اشرافی پیش از جنگ جهانی در قرن هفدهم جنگ داخلی انگلیسی شد. "

ما شاهد گذار آهسته و در حال توسعه پروژه های بی شماری از پروژه های دموکراسی اقتصادی هستیم که کارگران را با استخدام شان از طریق تعاونی های کارگری کنترل می کنند، جوامع تحت کنترل را از طریق اعتماد به زمین کنترل می کنند و تصمیمات بودجه را از طریق بودجه مشارکتی و دموکراتیزه کردن با نكداری را از طریق بانك های عمومی. این ها تلاش هایی برای ایجاد یک اقتصاد است که به مردم خدمت می کند بدون محدود کردن کنترل به کارگران، که به علت اتوماسیون آن ها کاهش می یابد. که البته بسیاری از این مدل های اقتصادی جدید در مراحل اولیه توسعه قرار دارند.

مارکس به این باور بود :

هیچ نظام اجتماعی که در آن نیروهای تولید بقدر کافی توسعه یافته باشد آن نظام تا کنون از بین نرفته است و روابط عالی جدید هرگز جایگزین روابط کهنه و یا قدیم از قبل نمیشود تا که شرایط مادی برای وجود آنها در چهارچوب جامعه قدیم بخاطر پختگی آنها مساعد نشود .

درس های کارل مارکس نشان می دهد که وظایف ما افزایش درگیری های طبقاتی با افشای واقعیت نابرابری های ناخوشایند و ایجاد سیستم های جدید برای جایگزینی شکست سرمایه داری است.

----- **با نقد ایم سلامها «2018-08-11»**